

انسان و دریا؛ مروری بر هزاران سال ارتباط انسان و دریا در ایران

پیشینه سی هزار سال ارتباط ایرانیان و دریا در قالب کتاب انسان و دریا به همت موزه ملی ایران و سازمان

بنادر و دریانوردی منتشر شده است.

این کتاب حاصل همکاری های موزه ملی ایران، سازمان بنادر و دریانوردی و پژوهشگاه ملی اقیانوس شناسی و علوم جوی است که در مرحله نخست منجر به برگزاری نمایشگاهی از آثار مرتبط با دریا و دریانوردی شد که بیش از سی هزار سال از پیشینه ارتباطی انسان و دریا از دوره پارینه سنگی جدید تا اواخر دوره قاجار را در ایران روایت می کند.

کتاب شامل هفده مقاله و همچنین کاتالوگ آثار است.مقالات کتاب توسط پژوهشگران ایرانی و بین‌المللی به زبان فارسی و انگلیسی نگاشته شده و موضوعات مختلفی چون پیشینه طبیعی خلیج فارس و دریای کاسپی، پیشینه بهره‌برداری از منابع دریایی و نقش این منابع در اقتصاد جوامع کنن؛ اهمیت دریا در امپراتوری‌های کهن ایران خصوصاً دوره هخامنشی، تجارت دریایی و بنادر و دیگر موضوعات مرتبط را در برمی گیرد.

علاوه بر مقالات، اطلاعات و تصاویر کلیه اشیا به نمایش در آمده در نمایشگاه نیز در کتاب آمده است. این کتاب بصورت تمام رنگی در ۲۰۸ صفحه و قطع وزیری با جلد شمیز است.

دبی بزرگ‌ترین دریاچه مصنوعی جهان را می‌سازد

العربیه نوشت: کبیرین مورگان، مدیر عامل شرکت کریستال لاگونز، روز چهارشنبه در مصاحبه با بخش اقتصادی العربیه گفت : گروه مهندسی این شرکت برای بررسی نحوه اجرای طرح بزرگ‌ترین دریاچه مصنوعی جهان در دبی، کار خود را آغاز کردند. این طرح در چارچوب پروژه شیخ محمد بن راشد است که بموجب آن زمینی به مساحت ۴۰ هکتار برای ساخت یک دریاچه در نظر گرفته شده است. این دریاچه ۴ برابر بزرگ‌ترین دریاچه در شرم الشيخ، مصر است که توسط این شرکت پیشتر ساخته شده . وی افزود : طبق بررسی های گروه فنی – مالی این شرکت، هزینه تکمیل این پروژه بالغ بر ۷ میلیارد دلار خواهد بود.

مورگان همچنین گفت: شرکت کریستال لاگونز در نظر دارد تعداد بیشتری از این نسوع دریاچه ها را از جمله در پایتخت اردن به مساحت ۶ هکتار و دو دریاچه در شرم الشيخ مصر یکی به مساحت ۱۳ هکتار و دیگری به مساحت ۴ هکتار بسازد. بررسی های اولیه شرکت کریستال لاگونز نشان می دهد که هزینه این پروژه ها در حال حاضر به ۳۰ میلیارد دلار خواهد رسید.

در مورد چگونگی رساندن آب به دریاچه دبی، مورگان گفت: شرکت ابتدا آب شیرین و زلال را به دریاچه رسانده و سپس با بکارگیری از تکنولوژی مدرن واضافه کردن املاح طبیعی و مواد لازم، کیفیت آنرا حفظ میکند.

مدیر عامل شرکت کریستال لاگونز در باره کیفیت آب دریاچه ها گفت: تکنولوژی بکار گرفته توسط این شرکت، بهترین نوع تکنولوژی در جهان است، و نسبت بکارگیری مواد شیمایی برای تمیز نگهداشتن آب دریاچه ها ۱۰۰ برابر کمتر از آنچه‌ی است که در استخرهای معمولی استفاده می شود. بعلاوه این تکنولوژی هیچگونه تعارضی با محیط زیست منطقه ندارد.



سنگه گرهه جامعه – مرتضی درخشان – شوک اولین مواجهه با سیل خیلی عجیب و پیچیده است، برای ما که فکر می کردیم به اوضاع بحرانی تسلط داریم که اینطور بود. ما زلزله و آتش سوزی و این دست بحران‌ها را دیده بودیم، سیل اما توی یک لیگ دیگر است.واقعیت این است که چند تن ماهی و پتو هیچ باری از روی دوش این مردم بر نمی دارد. برای سیل بعدی برنامه چیست؟ بماند که خیلی از بلاگرها روی موج سیل سوار می شوند تا کف و سوت و لایک جمع کنند.

زلزله چند ثانیه است و بعد ششما با تخریب و مصدوم و اسکان و بازسازی مواجهید؛ آتش سوزی و تخریب یک آن رخ می دهد، اما سیل می آید و هیچ کاری از دست هیچ کس بر نمی آید تا تمام شود و این «تا تمام شود» ممکن است چندروز طول بکشد.

سیل، خیلی هوشمندی می خواهد که ما آدم‌های معمولی، ما آدم‌های آموزش ندیده آن را ندراریم و عمداً وقت‌مان به گل‌بازی می گذرد. سیل خیلی وحشتناک است، هرچند، می‌توان با غل غول بی ششاخ و دم مبارزه کرد، اگر از قبل آماده باشیم.

سال‌های بدون تغییر!

این دومین بار است که برای سیل به چابهار می‌روم، یک وسعت عظیم از مناطق دور افتاده از هم و از مراکز جمعیتی بزرگ، زیر آب می‌رود و زندگی ما را در فاصله‌ای بسیار دور بهم می‌ریزد. بار اول که رفته بودم دسترسی تمام روستاهای دشتیاری در شرق چابهار به هم قطع شده بود و مجبور شدیم از بالگرد استفاده کنیم. حال عجیبی بود! در روستایی که پیاده شدیم مردم برای گرفتن امکانات منتظر بودند، اما گرد و خاک اجازه نمی‌داد به بالگرد نزدیک شوند. دقت کنید! زمین منطقه سیل زده آن قدر خشک بود که خاک بلند می‌شد! علت را پرسیدیم. گفتند اینجا راه افتادن آب باران‌های فصلی طبیعی است، فقط این باران راه مردم را می‌بندد و امکانات نمی‌رسد.

این بار که رفته‌م برنامه همین بود! یعنی تقریباً هیچ اتفاق جدیدی برای جلوگیری از بسته شدن راه‌ها توسط سیلاب ن‌دارک دیده نشده است و مردم هنوز با این مشکل زندگی می‌کنند. چهار پنج سال‌اش را ما می‌دانیم، چند سال است که این مشکل برپاست، خدا می‌داند!

چرا در بلوچستان اینقدر سیل می‌آید؟

زمین وقتی لخت می‌شود آب راحت روی تن خاک سُر می‌خورد؛ بعد خاکی که با خود می‌شوی و می‌برد آب را گل می‌کند و چگالی بالای آب قدرت تخریب بیشتری پیدا می‌کند. به زبان ساده‌تر، آب که با خاک غلیظ می‌شود زور بیشتری پیدا می‌کند. بین راه هم هر چیز باصاحب یا بی‌صاحبی که باشد را با خودش را می‌اندازد و همین‌ها می‌شوند سرمایه سیل! زور آب را همینطور زیادت‌ر می‌کنند تا جایی که به آب بزرگ‌تر برسد یا اینقدر غلظت آب بالا برود که مثل گل دیگر حرکت نکنند.

معمولاً چیزی که از ایجاد سیل جلوگیری می‌کند پوشش گیاهی است. از زمین کشاورزی گرفته تا باغ و جنگل و امثال آن، به آب اجازه نمی‌دهند روی زمین سرعت بگیرد.

می‌توان با غول بی شاخ و دم «سیل» مبارزه کرد اگر از قبل آماده باشیم

برنامه‌تان برای سیل بعدی سیستان و بلوچستان چیست؟

لندکروز جلوی سیل را نمی‌گیرد!

سیل، یک فرصت غول آسا

دوستی داشتم که عروسک‌ساز بود، از ضایعات عروسک می‌ساخت و عروسک‌ها معمولاً خیلی به قول خودش «کانسپچوال» یا به قول ما معمولی‌ها «مفهومی» بودند. بین کارهایی که ساخته بود یک عروسک داشت که یک کودک بیمار در پشت یک قاب شیشه‌ای محذب بود، شیشه‌ای که به سمت بیرون شکم داشت و آدم خودش را در آن قاب بزرگ‌تر می‌دید.

می‌گفت آدم‌هایی که کمک می‌کنند خودشان را بزرگ‌تر از چیزی که هستند می‌بینند، خودشان را در لحظه کمک

کردن قهرمان تصور می‌کنند و البته من معتقد بودم که این شامل همه نمی‌شود. او معتقد بود که خیلی اوقات ما برای ارضای خودمان کمک می‌کنیم و حتی وقتی پول توی صندوق صدقات می‌اندازیم و کسی ما را نمی‌بیند احساس می‌کنیم چقدر از صندوق صدقات بزرگ‌تریم، اما من معتقد بودم هر چه کمک ما بزرگ‌تر و غیر احساسی‌تر بشود این خودبزرگ‌پنداری کمتر می‌شود.

واقعیت این است است که –با تمام احترامی که برای تمامی خیرین قائل هستم– چهار تا تن ماهی، چند تخته پتو و چند چادری که به این منطقه کمک می‌کنیم هیچ باری از روی دوش مردم بر نمی‌دارد. دو میلیون و هفتصد هفتاد و پنج هزار نفر جمعیت این استان را با تمام کمک‌های تمام خیریه‌ها فقط یک وعده غذا می‌توان داد، آن‌هم در خوش‌بینانه‌ترین شرایط! وعده بعدی را چه کار کنیم؟ بعد از سیل چطور؟ سیل بعدی برنامه چیست؟ بماند که خیلی از بلاگرها روی موج سیل سوار می‌شوند تا کف و سوت و لایک جمع کنند!کمک‌های احساساتی ما بالایی به سر مردم شریف این استان آورده که آن‌ها را به سیل مخرب‌تری دچار کرده و آن سیل مهاجرت پاکستانی‌ها برای گرفتن اوراق رایگان است!سیل حاشیه‌نشینی شهرها برای در دسترس خیریه بودن است؛ سیل تولیدکنندگان بدون کارگر است؛ سیل زمین‌های بدون کشاورز و سیل افرادی است که دارند اما نشسته‌اند تا یک چیزی از یک جایی رایگان برسد. شاید این حرف‌ها به کسی برنخورد؛ اما چند دقیقه احساساتی نشویم و به اینها فکر کنیم.

به این فکر کنیم که در کل کشور چه هجومی برای گرفتن سید کالای رایگان می‌شود؛ آیا دهک‌های بالاتر هم نسبت به پاره‌انه نقدی حساس نیستند؟ ما به سیدهای حمایتی ادارات حساس نیستیم؟ کلاً هر چیز رایگانی جذاب است، حالا تصور کنید استفاده از این جذابیت برای ما عادی شود. تصور کنید توی منطقه‌ای هستید که به واسطه شهرت به مستمندی بسته‌های مختلف و رایگان پشت هم می‌رسند.

در حاشیه همین تهران خودمان در میان مستمندان واقعی و آبرودار، خانواده‌هایی هستند که به غذای نذری عادت کرده‌اند و ارمغان کمک‌های احساساتی ماس‌پرای آنها، خیال راحتی است که از بابت تغذیه دارند و عملاً برای آن تلاشی نمی‌کنند. مثال طبیعی و غریزی آن شیرهای در بند هستند که بعد از مدتی شکار را فراموش می‌کنند.

یک مثال عینی

توی حیاط هلال احمر چابهار ده‌ها زن محلی با لباس و چادر رنگی جمع شده بودند و کمک می‌خواستند. حسین‌پور، یکی از مسئولان هلال احمر ایستاده بود و با حوصله به‌شان توضیح می‌داد که باران تمام شده و پلاستیک کشیدن روی سقف خانه هیچ فایده‌ای ندارد و زن‌ها اصرار داشتند که دوباره بازارن می‌آید و سقف خانه‌شان چکه خواهد کرد. مسئول هلال برای صدمین‌بار توضیح می‌داد که پلاستیک ندارند و کسی از

او نمی‌پذیرفت.

روی سامانه‌های هواشناسی چک کردم و متوجه شدم که تا مدت‌ها بارندگی نخواهیم داشت؛ جلو رفتم و با دو نفر گپ زدم، یکی‌شان موقع حرف زدن هق‌هق گریه داشت و به نظر می‌رسید واقعا در سختی باشد، پرسیدم چه چیزی مشکل‌تان را حل می‌کند؟ گفت فقط پلاستیک! گفتم بارانی در کار نیست، گفت اگر بود چه؟ گفتم اگر هوا

بارانی شد بیا من به تو پلاستیک می‌دهم. رفت!

عصر که برگشتمم بارانی در کار نبود، اما زَن آمده بود و بازهم پلاستیک می‌خواست! گفتم باران که نشده، دوباره برای چه آمده‌ای؟ گفت پلاستیک بده برای سال آینده! گفتم سیمان می‌دهم، برو و سقف را تعمیر کن! نمی‌پذیرفت. حسین‌پور توضیح داد که نایلون ضخیم عریض همین الان توی بازار متری سیی و پنج تا چهل هزار تومان است، اما این زن با همین رفت و آمد –به گفته خودش– چهار تا هشتاد هزار تومان پول کرایه تاکسی داده است! یعنی پول هشت‌متر نایلون!

واقعیت این بود که یک پزشک محلی که اتفاقاً دستی در کار خیر داشت ما را از خرید پلاستیک منصرف کرد. او توضیح داد که نایلون چه مشکلات بهداشتی‌ای دارد، زود از بین می‌رود و بهتر است سیمان بگیریم. اما زن اصرار داشت پول کرایه تاکسی بدهد تا پلاستیک رایگان بگیرد، اما همان پول را پلاستیک یا حتی سیمان نخرد.

البته این شامل تمام مردم نمی‌شود، هر غفل کوچکی می‌فهمد که ایسَن زن نماینده تمام مردم نیست، اما این روزگار این زن سرنوشت بخشی از این مردم خواهد بود؛ اگر خودشان را جدی نگیرند و اگر ما این مشکل را جدی نگیریم…

هلال احمر یا کمیته‌امداد

در راه برگشت یکی از خَترین سرشناس را دیدم که از مدت‌ها قبل در منطقه حاضر بود و می‌خواست برگردد. می‌گفت یک دست صدا ندارد، می‌گفت اگر یک عمر به این مردم کسرو و بدهیم به ساط سیل جمع می‌شود و نه سوخت‌بری تمام می‌شود، می‌گفت اگر ده‌ها خیریه دور هم جمع شوند زورمان به بل و جاده و کف‌سازی روستا و آب‌نما می‌رسد، می‌گفت این‌ها کار دولت است؛ اما کار جهادی یعنی منتظر بروکراسی دولت نمائیم، حق این مردم صدقه و صدقه و صدقه نیست!

تمام طول راه به این حرف‌ها فکر می‌کردم. به حرف‌های مردم، حرف‌های هلال احمر که امکانات زیادی می‌رساند و باز هم درد اساسی برقرار است، به حرف‌های پزشکی که قسم می‌خورد ۹۰ درصد کمک‌های مردم حتی در بخش دارو و درمان هرز می‌رود، به حرف‌های زن‌های زیادی فکر می‌کنم که می‌گفتند شوهرشان معتاد است و اگر پول یا چیزی که به پول تبدیل می‌شود بگیرند شوهران‌شان خرج عمل‌شان می‌کنند، به حرف‌های کودکانی فکر می‌کنم که کنار جاده ایستاده بودند و در حالی که زندگی پس از باران به حالت عادی برگشته بود و بازارها راه افتاده بودند هنوز غذا و هدایای رایگان می‌خواستند و به چهره دختر بچه‌ای فکر می‌کنم که از برادرش می‌خواست دروغ‌نگوید که دمپایی ندارد وقتی تازه دمپایی خریده‌اند!تمام طول راه به این فکر می‌کنم که چه‌کار باید کرد که هلال احمر کار کمیته‌امداد را رها کند و فقط آدم‌ها را طبق پروتکل‌ها نجات بدهد. دولت و حاکمیت قطعاً در این نقطه ضعف‌های اساسی داشته‌اند؛ ضعف‌هایی که اگر نبودند اوضاع اینچنین نبود، اما بهتر است ما مردم هم مسیرمان را عوض کنیم تا کمک‌های ما سازنده باشد، نه اینکه نگران مردم بعد از کمک‌هامان باشیم.

بدون شرح



عکس: اصغر بشارتی

بدون شرح…



فریبا عزیزی – اقتصاد سرآمد